

قرآن در ادب و شعر فارسی



احمد احمدی بیرجندی

قرآن، کتاب آسمانی ما، در زبان عربی معادل قرآن، مُصحف و ذکر و... آمده است؛ اما در زبان فارسی بیشتر به صورت «قرآن»، «مصحف» و گاهی به صورت «نبی» و زمانی «نوی» از آن یاد شده است. ادیب صابر می گوید:

به سوره سوره تورات و سطر سطر زبور
به آیه انجیل و حرف حرف نوی

« آندراج »

در آثار شاعران فارسی زبان، آثانی که شعرشان صبغه مذهبی، حکمی و وعظ و پند دارد، بیشتر از قرآن کریم یاد شده است.

از جمله این شاعران، حکیم ناصر خسرو قبادیانی، شاعر قرن پنجم هجری است. وی مسافرت‌های زیادی کرد و با صاحبان مذاهب گوناگون به گفتگو پرداخت و سرانجام به قاهره رسید و مقرب خاص خلیفه فاطمی «مستنصر» گردید و به مذهب اسماعیلی گروید و از خلیفه لقب «حجت خراسان» یافت و برای تبلیغ مذهب فاطمی مأمور سرزمین خراسان شد. سپس به علت وجود مخالفان سرسخت به «یمگان» - در شمال خراسان - پناهنده شد، در آنجا زیست و در سال ۴۸۱ یا ۴۷۱ هـ درگذشت.

قرآن، معجزه جاودانی پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) که همه سخنوران و فصحا و بلغا و یکه تازان ملک سخن، از بامداد شکوهمند اسلام تا کنون در برابر آن اظهار عجز و ناتوانی کرده و در برابر «تحدی» آن لب فرو بسته اند، چهارده قرن است در بین مسلمانان در خانه ها، مدارس، مساجد و زیارتگاهها، شب و روز تلاوت می شود و آیات بیّنات آن بر جانهای مشتاقان اثر می گذارد؛ تاکنون صدها تفسیر بر آن نوشته اند و آن را به بیشتر زبانهای زنده ترجمه کرده و پرده از چهره دل آرای آن تا آن جا که در توان بشر بوده است، برگرفته اند.

قرآن منشاء پیدایش علوم بسیاری در تمدن باشکوه اسلام شده است و ما دانشهایی مانند صرف و نحو، لغت، علوم بلاغی، معانی و بیان حتی ریاضی و هیئت، تاریخ و سیرو هنرهای چون خط، تذهیب، تجلید و نقاشی را در جهان اسلام بدان مدیونیم علاوه بر اینها قرآن مجید در آثار ادبی بویژه ادب و شعر فارسی نیز انعکاسی گسترده داشته است.

شاعران و ادیبان، بر حسب مذهب و مشرب خود از قرآن و تلاوت آن تلقیهای گوناگون داشته اند. ما در این مقاله به برخی از آنها اشارت می کنیم و برای توضیح مطالب، نکته هایی بر آن می افزاییم. باشد که مفید افتد. و البته این غیر از تلمیحات و اشارات فراوانی است که در اشعار فارسی دیده می شود.



● در آثار شاعران فارسی زبان،
آنانی که شعرشان صبغه مذهبی،
حکمی و وعظ و پند دارد، بیشتر از
قرآن کریم یاد شده است.

● ناصر خسرو، شاعر حکیم،
خازن قرآن و آشنای به «تأویل» قرآن
را بعد از پیامبر اکرم (ص)،
حضرت علی (ع) و اولاد
طاهرینش (ع) می داند.

● باید بر خوان نعمت قرآن در کنار
میزبان مهربان آن؛ یعنی علی (ع) با
ادب نشست و از برگزیده خدا و
پیامبر (ص) معانی قرآن را
فراگرفت.

● مسلمانان دانشهایی مانند صرف و
نحو، لغت، علوم بلاغی، معانی و
بیان، ریاضی و هیأت، تاریخ و
هنرهایی چون خط، تذهیب،
تجلید و نقاشی را مدیون قرآن کریم
می باشند

اشعارش سبک خراسانی دارد و از طرفداران آل علی (ع) و
مخالف نواصب و از جمله شاعران مدیحه سراست.
ناصر خسرو در اشعاری که در نعت حضرت محمد (ص)
سروده است به این نکته اشاره دارد که حضرت رسول (ص) که
گنجور قرآن بود، علم تأویل و تفسیر را به وصی و جانشین خود
که شایسته ترین فرد پس از وی بود سپرد:

گزینم قرآن ست و دین محمد (ص)
همین بود ازیرا گزین محمد
مکین است دین و قرآن در دل من
همین بود در دل مکین محمد
بسه دریای دین اندرون، ای برادر
قرآن ست در زمین محمد
دفینی و گنجی بود هر شهی را
قرآن است، گنج و دفین محمد
محمد بدان داد گنج و دفینش
که او بود در خور قرین محمد
قرین محمد که بود؟ آن که جفتش
نبودی مگر حور عین محمد
ازین حور عین و قرین گشت پیدا
حسین و حسن سین و شین محمد
حسین و حسن را شناسم حقیقت
به دو جهان گل و یاسمین محمد
چنین یاسمین و گل اندر دو عالم
کجا رُست جز در زمین محمد
نیارم گزیدن همی مرکسی را
برین هر دوان نازنین محمد
قرآن بود و شمشیر پاکیزه حیدر
دو بنیاد دین متین محمد
چو تیغ علی داد یاری قرآن را
علی بود بی شک معین محمد؟

در جای دیگری می گوید:

پیغمبر بدان داد مرعلم حق را
که شایسته دیدش مرین مهتری را
به هارون مساداد موسی قرآن را
نبوده است دستی بر آن سامری را؟

که ضمناً در آن اشاره دارد به حدیث معروف «منزلت» که
رسول اکرم (ص) به علی (ع) فرمود: «انْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هِرُونَ
مِن مَوْسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نُكْبَى بَعْدِي» از ایاتی که نقل شد و در زیر
نقل می شود پیداست که ناصر خسرو حافظ قرآن هم بوده
است. از شاعران فارسی زبان، کسانی بوده اند که قرآن را در
سینه داشته اند مانند: شمس الدین محمد حافظ و رودکی و
ناصر خسرو که این دو تن در معنی حافظ قرآن بوده اند؛ اگر چه
به این لقب شهرت پیدا نکرده اند. ۴
ناصر خسرو می گوید:

تا در دلم قرآن مبارک قرار یافت
پر برکت است و خیر، دل از خیر و برکتش
مفت خدای را که نکرده است متی
پشتم به زیر بار مگر فضل و مستش ۵

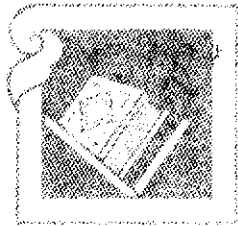
۱) دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو
تجلیاتی، جلد اول به اهتمام
سجّتی مینوی - مهملی محقق
صفحه ۱۲۹.

۲) همان - ص ۱۳۰.

۳) همان ص ۱۲۳.

۴) در این جا باید این نکته را
بیفزایم که علاوه بر حافظ قرآن به
کسانی که صد هزار حدیث یا
سلسله اسناد به خاطر داشته اند نیز
حافظ می گفته اند. مانند: حافظ
ابو نعیم اصفهانی، حافظ جلال
الدین سیوطی و دیگران...

۵) دیوان ناصر خسرو
ص ۱۸۱.



در جای دیگر به همین مطلب اشاره دارد:

کنم نیکی چو نیکی کسرد با من
خداوند جهان دادر سبحان
چه را خوانم، چو فرقان کردم از بر
به جای ختم قرآن مدح دهقان^۶؟

و نیز می گوید:

قران را به پیغمبرت ناورید
مگر جبرئیل آن مبارک سفیر
مقرّم به مرگ و به حشر و حساب
کتابت زبر دارم اندر ضمیر^۷

و نیز می گوید:

این که قران ست گنج علم خدایی است
چون که سوی گنجبان او نگرایی؟
هرچه جز از خازن خدای ستانی
جمله سوال است و خواری است و گدایی^۸

و با سر بلندی و سرافرازی می گوید:

مبارزان سپاه شریعتیم و قران
از آنکه شیعت حیدر، سوار کرایم^۹

و نیز در حق علی (ع) می گوید:

او سزابد که وصی بود نبی را در خلق
که برادرش بد و بن عم و داماد و وزیر
پشت احکام قران بود به شمشیر خدای
بهرتر از تیغ، سخن را بنود هیچ ظهیر^{۱۰}

و نیز می گوید:

باید بر خوان نعمت قران در کنار میزبان مهربان آن؛ یعنی
علی(ع) با ادب نشست و از برگزیده خدا و پیامبر (ص) معانی
قران را فرا گرفت:

قران را یکی خازنی هست کایزد
حواله بدو کرد مراتس و جان را
پیامبر شبانی بدو داد از امت
به امر خدای این رمه بی کران را
بر آن برگزیده خدا و پیامبر
گزیدی فلان و فلان و فلان را
معانی قران را همی زان ندانی
که طاعت نداری روان قران را
قران، خوان معنی است، همان ای قران خوان
یکی میزبان کیست این شهره خوان را؟
ازین خوان خوب آن خورد نان و نعمت
که بشناسد آن مهربان میزبان را^{۱۱}

درباره امثال قران، مفسر بزرگ علامه طباطبایی می نویسد:
«... و نظر به اینکه افهام در درک معنویات اختلاف شدید
دارند و چنان که دانسته شد القاء معارف عالیه از خطر مأمون
نیست، تعلیم خود را (= قران) مناسب سطح ساده ترین فهمها
که فهم عامه مردم است قرار داده و با زبان ساده عمومی سخن
گفته است.»

البته این روش، این نتیجه را خواهد داد که معارف عالیه
معنویه با زبان ساده عمومی بیان شود و ظواهر الفاظ، مطالب و
وظایفی از سطح حس و محسوس القا نماید و معنویات در پشت
پرده ظواهر قرار گرفته و از پشت این پرده خود را فراخور حال
افهام مختلفه به آنها نشان دهد و هر کس به حسب حال و اندازه
درک خود از آنها بهره مند شود...

نتیجه دیگری که از این روش گرفته می شود این است که
بیانات قران مجید نسبت به بطونی که دارند جنبه مکمل به خود
می گیرند؛ یعنی نسبت به معارف الهیه که از سطح افهام عادیّه
بسی بلندتر و بالاتر می باشد، مثلثایی هستند که برای نزدیک
کردن معارف نامبرده به افهام زده شده اند. خدای متعال در کلام
خود می فرماید: «تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا

ناصر خسرو در اشعار خویش از «تأویل» قران یاد کرده است
که ناظر است به این آیه شریفه:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ
وَآخَرٌ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ
مَنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ
الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا
أُولُو الْأَلْبَابِ. (آیه ۱۷ آل عمران)

او خداوندی است که این کتاب آسمانی را بر تو نازل کرد که
قسمتی از آن، آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس این
کتاب می باشد و قسمتی از آن متشابه است؛ اما آنها که در
قلوبشان انحراف است پیروی از متشابهات می کنند تا
فتنه انگیزی کنند و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند. در
حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند و
می گویند: ما به همه آنها ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار
ماست و جز صاحبان مغز و خردمندان متذکر نمی شوند،
«تأویل از کلمه (اول) به معنی رجوع است و مراد از تأویل، آن
چیزی است که آیه به سوی آن بر می گردد و مراد از تنزیل در
مقابل تأویل، معنی روشن و تحت اللفظی آیه می باشد.»^۸

و اما مراد از کلمه «راسخون در علم» که در این آیه شریفه
بدان اشاره شده است، افراد ممتازی است که در علم و دانش
ثابت قدم و صاحب نظرند و در روایات متعددی «راسخون فی
العلم» به پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام
تفسیر شده است. از آن جمله در اصول کافی از امام باقر(ع) یا
امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود: «پیامبر خدا بزرگترین
راسخان در علم بود و تمام آنچه را خداوند بر نازل کرده بود از
تأویل و تنزیل قران می دانست. خداوند هرگز چیزی بر او نازل
نکرد که تأویل آن را به او تعلیم نکند و او او صیای وی همه
اینها را می دانستند.»^۹

ناصر خسرو، شاعر حکیم نیز خازن قران و آشنای به
«تأویل» قران را بعد از پیامبر مکرم (ص)، حضرت علی (ع) و
اولاد طاهرینش (ع) می داند و می گوید:

مرنهفته دختر تنزیل را
معنی و تأویل حیدر زیور است
مشکل تنزیل، بسی تأویل او
بر گلوی دشمن دین خنجر است
ای گشاینده در خسیب، قران
بی گشایشهای خوبت خیبر است
دوستی تو و فرزندان تو
مرمرا نور دل وسایه سراسر است
از دل آن را مساره‌ی و چاکریم
کو تو را از دل رهی و چاکر است^{۱۰}

- (۶) همان، ص ۱۰۷.
- (۷) همان، ص ۴۰۰.
- (۸) علامه طباطبایی، قران در اسلام
- دارالکتب الاسلامیه - تهران
- ۱۳۵۳ هـ. ش، ص ۵۴.
- (۹) ر. ک: تفسیر نمونه، جلد
- دوم، صفحه ۳۲۶ و نیز تفسیر نور
- القلین و تفسیر برهان در ذیل آیه
- مذکور.
- (۱۰) دیوان ناصر خسرو،
- ص ۳۵.
- (۱۱) همان، ص ۹۱.
- (۱۲) همان، ص ۷۱.
- (۱۳) همان، ص ۲۱۹.
- (۱۴) همان، ص ۵۳.
- (۱۵) همان، ص ۱۱.



و نیز می گوید:

فته گشتستند بر الفاظ بی معنی همه
نیستند اینها قرآن خوان، طوطیان اندای رسول ۲۲

ناصر خسرو به معنی و مفهوم و درک پیامهای الهی قرآن اهمیت می دهد و خواندن بدون فهم را خرد پسند نمی داند و می گوید:

میدان خدای است قسران، هر که سوار است
گسو خیز و فراز آی و برون آی به میدان
ای خواننده به صد حیل و تقلید قسران را
مانند مرغی که بیاموزد دستان
همچون سخن مرغ است این خواندن نادرست
بی حاصل و بی معنی و بی حجت و برهان
از خواندن چیزی که بخوانیش و ندانی
هرگز نشود حاصل، چیزیت جز افغان ۲۳

چون ندانی که فضل قرآن چیست؟
پس چه فرقتان تو را و چه انجیل ۲۴

ناصر خسرو دل بدین خرم دارد که مونس جان و دلش
تسبیح و قرآن است.

مونس جان و دل من چیست؟ تسبیح و قرآن
خاک پای خاطر من چیست؟ اشعار و خطب ۲۵

بنابراین «قرآن را رهبر خود کن» تا راه شناس شوی:

دانی که خداوند نفرمود بجز حقی
حق گوی و حق اندیش و حق آغاز و حق آور
ققسل از دل بردار و قرآن رهبر خود کن
تا راه شناسی و گشاده شودت در ۲۶

سنایی غزنوی شاعر عارف قرن ششم هجری در جای جای
دیوان خود به قرآن و عظمت کلام الهی اشاراتی کرده است:

بینی بی نقاب آنگه جمال چهره قرآن
چو قرآن روی بنماید زبان ذکر گویا کن ۲۷

گرد قرآن گسرد زیرا هر که در قرآن گریخت
آن جهان رست از عقوبت، این جهان جست از فتن ۲۸
که اشاره دارد به حدیث نبوی (ص):

فاذا التبتست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ.
«آن گاه که انواع بلا و شدت مانند پاره های شب تاریک در هم
آمیخت و شما را فرو پاشید به قرآن پناه ببرید.»
سپس فرمود:

وَهُوَ الدَّلِيلُ تَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ. «قرآن راهنماست و به
بهترین راه دلالت و هدایت می کند.»
قرآن کریم خود به این حقیقت ناطق است:

العالمون» (سوره عنکبوت - آیه ۴۳) یعنی «و آن مثلهایی است
که برای مردم می زینم؛ ولی (مردم) آنها را تعقل نمی کنند مگر
کسانی که دارای علم اند.» و در جای دیگر می فرماید:
«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ قَابِي أَكْثَرُ»

الناس الا کفورا» (سوره اسری آیه ۸۹) «و همانا ما در این قرآن
برای مردم هرگونه مثال (و بیان روشن) آوردیم (تا مگر هدایت
شوند)؛ لیکن اکثر مردم بجز از کفر و عناد از هر چیز امتناع
کردند.» ۱۶

ناصر خسرو قیادیانی نیز در ابیات زیر، دانایان به امثال
قرآن را «آل رسول» می داند و می گوید:

امثال قرآن گنج خدای است، چه گویی
از «حدثنا قال» گشاده شود امثال؟
بر علم مثل معتمدان آل رسول اند
راحت ننماید سوی آن علم، جز این آل
فضل است مثل، گرتو نرسی ز کلیدش
پر علت جهل است تو را اکحل و قیفال
پرتسوست مثلهای قرآن، تا نگزایش
آسان نشود بر تونه امثال و نه احوال ۱۷

ناصر خسرو در ابیات زیر توصیه می کند که «بر ظاهر امثال
مرو» و باطن آنها را دریاب:

شعر و ادب و نحو، خس و سنگ و سفال اند
و آیات قسران زو و عقیق است و لآلی
معنی قرآن روشن و رخشان چو نجوم است
امثال برو تیره و تاری چو لآلی
بر ظاهر امثال مسرو، کت نفرزاید
نزد عقلا جز همه خواری و نکالی ۱۸

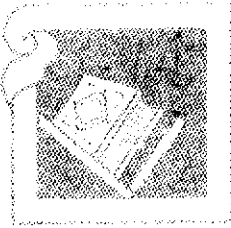
و سرانجام ما را از «دیو بد گمانی نسبت به قرآن» پرهیز
می دهد و به شفا گرفتن از دارالشفای قرآن توصیه می کند و فهم
واقعی قرآن کریم را و جهت نظر می داند و می گوید:

دیو قرین تو چرا گشت اگر
دل به گمان نیست تو را در قرآن
گر به گمانی ز قرآن کریم
خود بیبری کیفر ازین بد گمان ۱۹

کان و مکان شفا قرآن کریم است
چون که تو بیمار ازین مکان شفایی؟
زانکه نجویی همی نه علم و نه دین بل
در طلب اسب و طیلسان و ردایی
مرد به حکمت بها و قیمت گیرد
زیب زنسان است ششتی و بهایی ۲۰

آرزوی خواندن قرآن نیست
جز که مسگر نام تو قاریستی
خواندن بی معنی نیستی
گر خردت کامل و وافیستی
خیره شد ستم ز تو، گویم مگر
مذهب تو مذهب طوطیستی ۲۱

۱۶) علامه طباطبایی، قرآن در
اسلام، ص ۴۰.
۱۷) دیوان ناصر خسرو،
ص ۲۵۵.
۱۸) همان، ص ۴۴.
۱۹) همان، ص ۱۵.
۲۰) همان، ص ۹۲.
۲۱) همان، ص ۲۴۹.
۲۲) همان، ص ۵۴۲.
۲۳) همان، ص ۴۵۸.
۲۴) همان، ص ۱۲۴.
۲۵) همان، ص ۹۷.
۲۶) همان، ص ۵۰۷.
۲۷) دیوان سنایی غزنوی -
به اهتمام مدرّس رضوی، چاپ
سنایی، ص ۴۹۵.
۲۸) همان، ص ۴۸۸.



« إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمٌ » - « به یقین این قرآن به راه و روش راست تر و استوارتر راهنمایی می کند. » (سوره اسراء آیه ۹)

سنایی غزنوی به دنبال بیت مذکور می گوید:

چون همی دانی که قرآن را رَسَن خوانده است حق پس تو در جاه طبیعت چند باشی با و سَن ۲۹

که اشاره به آیه شریفه:

«... فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ

الْوَثْقَى» (سوره بقره - آیه ۲۵۶) دارد و اینکه برخی مفسران «عروة الوثقی» را قرآن کریم می دانند، اگر چه اقوال دیگری هم در این باره آمده است. در این باره، از جمله رجوع فرمایید به تفسیر صافی جلد یکم صفحه ۲۱۵.

کمال الدین اسماعیل ملقب به «خلاق المعانی» شاعر بزرگ اوایل قرن هفتم هجری نیز بدین مطلب اشاره کرده، گوید:

رَسَنی مُحکَم است قَررَانت
خُشویشتن را بدان رَسَن در بند ۳۰

سنایی در جای دیگر می گوید:

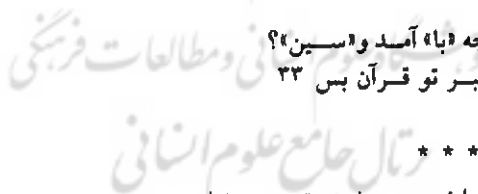
نه از ترنیب عقل افتد، سخن در خاطر عیسی
نه بر تقریر حرف آید، معانی ز آیت قرآن ۳۱

سنایی سزاوار بودن به قبول قرآن را رها کردن «نام و ننگ و لاف و اصل و فضل» و سرانجام همه تملقات دنیوی و خود پرستی می داند و می گوید:

نام و ننگ و لاف و اصل و فضل، در باقی کنیم
نسا سزاوار قبول حضرت قرآن شویم ۳۲

و این بیت زیبا و پر معنی نیز از سنایی غزنوی است:

اول و آخر قرآن ز چه «با» آمد و «سین»؟
یعنی اندرره دین، رهبر تو قرآن بس ۳۳



جلال الدین محمد مولوی بلخی معروف به «رومی» شاعر عارف بزرگ قرن هفتم هجری و گوینده بنام مثنوی معنوی و دیوان شمس یا دیوان کبیر از قرآن بسیار سخن گفته است. ما نمونه را به آوردن چند بیتی بسنده می کنیم:

حرف قرآن را بدان که ظاهری است
زیر ظاهر باطنی بس قاهری است
زیر آن باطن یکی بطن سوم
که درو گردد خردها جمله گم
بطن چارم از نبی خود کس ندید
جز خدای بی نظیر بی ندید
توز قرآن ای پسر ظاهر مبین
دیسو آدم را نبیند جز که طین
ظاهر آدم چو شخص آدمی ست
که نقوش ظاهر و جاننش خفی ست
مرد را صد سال عم و خال او
یک سر مویی نبیند حال او ۳۴

در این ابیات اشاره مولوی به حدیث نبوی است که فرمود:

«إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» - (سفینه البحار، ذیل ماده بطن)

در جای دیگری مولوی می گوید:

گفت: اگر آسان نماید این به تو
این چنین آسان یکی سوره بگو
چنینان و انسیان و اهل کار
گو یکی آیت ازین آسان بیار ۳۵

که اشاره دارد به آیه شریفه:

قُلْ لَنْ أَجْتَمِعَ الْإِنْسَانَ وَ الْجِنَّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ
لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (سوره اسراء آیه ۹۱)

(۲۹) همان، همان صفحه.
(۳۰) دیوان کمال الدین اصفهانی به اهتمام دکتر حسین بحر العلوم - انتشارات کتابفروشی دهخدا، تهران، ۱۳۴۸ هـ. ش، ص ۵۶۳.
(۳۱) دیوان سنایی، ص ۲۳۲.
(۳۲) همان، ص ۴۱۹.
(۳۳) همان، ص ۳۰۹. «با» اشاره به بسم الله و «سین» اشاره به الناس آخرین کلمه قرآن است.
(۳۴) مثنوی مولوی چاپ نیکلسن، دفتر سوم، ص ۳۴۲.
(۳۵) همان، ص ۳۴۲.



اینکه ناخوش خواندن قرآن دل را می رماند و دلنشین خواندن آن طبع را به خود می کشد اشاره است به حدیث نبوی (ص) که فرمود:

«رَئِبُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَةٍ وَ حَلِيَةِ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ»

حضرت صادق (ع) نیز می فرماید:

«الْقُرْآنُ نُزِّلَ بِالْحُزْنِ فَأَقْرَهُ وَهُ بِالْحُزْنِ»

که به هر حال باید صوت قرآن جاذب و نافذ باشد نه گوش خراش و رماننده.

سعدی شیرازی همین نکته را در جای دیگر باز می گوید: «ناخوش آوازی به بانگ بلند قرآن همی خواند، صاحبدلی برو بگذشت و گفت: تورا مشاهره چند است؟ گفت: هیچ. گفت پس این زحمت خود چندین چرا دهی؟ گفت: از بهر خدا می خوانم. گفت: از بهر خدا بخوان!»

گر نو قرآن برین نمط خوانی
ببری رونق مسلمانی ۳۸

در گلستان به نکته دقیقی اشاره کرده می گوید: «مراد از نزول قرآن تحصیل سیرت خوب است نه ترتیل سورت مکتوب...» ۳۹

مراد سعدی، نتیجه کلی و مهمی است که از قرائت قرآن باید حاصل شود و آن دینداری و انسانیت و تربیت نفسانی است و الا ترتیل؛ یعنی هموار و آرمیده و پیدا و روشن خواندن آیات مبارکات دستور خداوند متعال است که می فرماید: «وَرَقِّلِ الْقُرْآنَ تَرْقِیلاً»

همه کتب آسمانی و همه رسولان الهی هدفشان رساندن بشر به کمال انسانی و الهی و صعود به قله شامخ معنویت و دین باوری بوده است. از این روی توجه به باطن و معنی و تدبیر در آیات قرآن بارها در مصحف عزیز توصیه شده است. چنان که کمال الدین اسماعیل می گوید:

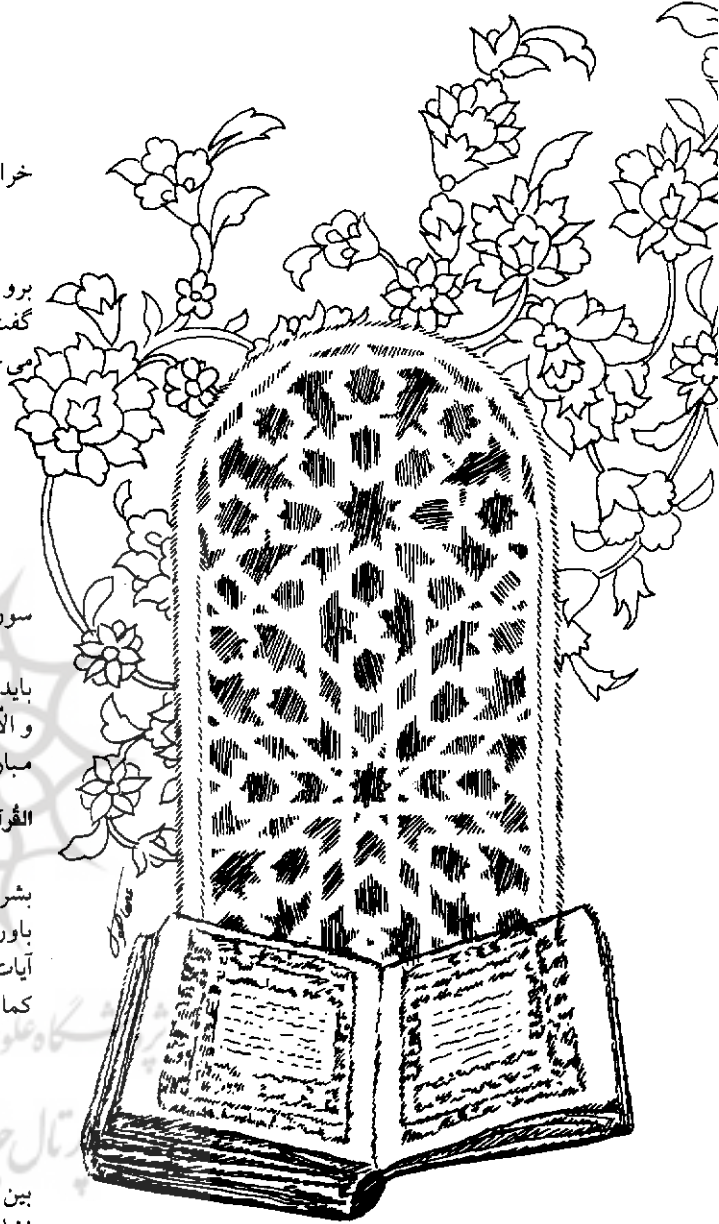
مردگان را به نفس زنده کنی همچو مسیح
گر به معنی نفست همدم قرآن گردد ۴۰

سعدی در دوبیت زیر اشاره به رسمی دارد که هنوز هم در بین مردم مسلمان معمول است و آن نهادن پر طاووس، از جهت نشان گذاری در لابه لای اوراق مصاحف است:

بسر طاووس در اوراق مصاحف دیدم
گفتم: این منزلت از قدر تو می بینم پیش
گفت: خاموش که هرکس که جمالی دارد
هر کجا پای نهاد دست نداردش پیش ۴۱

سعدی در مورد «مصحف» تمثیلی پر معنی دارد بدین صورت:

عالم اندر میان جاهل را
مشلی گرفته اند صدیقان
شاهدی در میان کوران است
مصحفی در سرای زندقان ۴۲



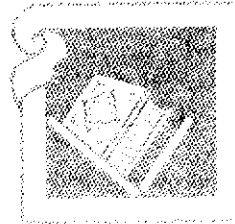
استاد سخن سعدی شیرازی شاعر بلند نام قرن هفتم هجری در آثار خود به قرآن مجید اشاراتی دارد که ما برخی از آنها را می آوریم: وی در بوستان که کتاب پند و اندرز است می گوید:

گذرگاه قرآن و پند است گوش
به بهتان و باطل شنودن مکوش ۳۶

در گلستان سعدی، به مناسبتهایی به قرآن مجید اشاراتی دارد، از جمله می گوید:

«معلم کتابی دیدم در دیار مغرب، ترشروی تلخ گفتار، بدخوی مردم آزار، گدا طبع ناپرهیزگار که عیش مسلمانان به دیدن او تبه گشتی و خواندن قرآنش دل مردم سیه کردی...» ۳۷

۳۶ کلیات سعدی، به اهتمام استاد دکتر مظاهر مصفا، چاپ کانون معرفت، ص ۳۰۸.
۳۷ همان، ص ۱۰۹.
۳۸ کلیات سعدی، گلستان، ص ۸۶.
۳۹ همان، ص ۱۳۶.
۴۰ دیوان کمال الدین اسماعیل، ص ۹.
۴۱ کلیات سعدی، ص ۷۵.
۴۲ همان، ص ۱۳۳.



سعیدی در یکی از قصاید خود که در «وداع ماه رمضان» است به «قرآن» اشاره دارد و آن را رونق افزای «محافل ذکر» می‌داند:

بـرگ تحویل می کند رمضان
بـار تـودیع بـردل اـخـوان
بـار نـادیده سـیـر زود بـرفـت
دیرنشست نـسـازنـین مـهـمـان
مـاه فرخنده روی بـر پـیـچـید
و عـلـیک السـلام یـا مـضـان
السـوداع ای زـمان طـاعت و خـیر
مـجـلس ذکـر و مـحـفـل قـرآن ۴۳

سر خیل عارفان و حافظان قرآن کریم؛ **خواجه شمس الدین محمد حافظ** شاعر بزرگ قرن هشتم هجری بیش از همه حافظان نامبردار مشهور است. وی به حافظ بودن خود در اشعارش اشارتی دارد، از جمله:

نـدیدم خـوشـتر از شـعـر تـو حـافظ
بـه قـرآنی کـه انـیدر سـینه داری ۴۴

عـشـقـت رـسـد بـه فـریـاد ار خـود بـه سـان حـافظ
قـرآن زـبر بـخـوانی در چـشـارده رـوايـت ۴۵

ز حـافظان جـهان کـس چـو بـنده جـمـع نـکـرد
لـطـایـف حـکـمی بـا نـکـات قـرآنی ۴۶

در بیت زیر حافظ از کسانی که «قرآن را دام تزویر» کرده اند با رندی و روشن رایبی انتقاد می‌کند و می‌گوید:

حـافظا مـی خـور و رنـدی کـن و خـوش باش، و لی
دـام تـزویـر مـکـن چـون دگـران قـرآن را ۴۷

محمد بن حسام خوسفی شاعر شیعی قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری که خود با قرآن انس فراوان داشته و قرآتهایی را به خط خوش نوشته است، در دیوان خود از قرآن بسیار سخن گفته است. ما نمونه را به دو بیت بسنده می‌کنیم:

تـطـهیر اـهـل بـیت بـه قـرآن مـبـین است
آخـر بـیـن کـه پایـه این مـنـزلت کـه راسـت ۴۸

که اشاره است به آیه:

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ

تطهیراً » - (سوره احزاب آیه ۷۳)

و آنجا که سخن از نعت و مدح رسول الله (ص) می‌باشد، ابن حسام خوسفی چنین می‌گوید:

خـدایـش دـاده چـون قـرآن تـبرک
نـهـاده بـر سـرش تـسـاج لـسـمـرک ۴۹

که اشاره دارد به آیه شریفه:

« لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ » - (سوره حجر آیه ۷۳)

از متفکران و شاعران دلباخته کلام الله مجید که مطالعات عمیقی در آن کتاب آسمانی کرده بود **اقبال لاهوری** است. وی بیش از صد سال قبل دیده به جهان گشود و تحصیلات خود را در هند و انگلیس و آلمان به اتمام رساند، وی از کسانی است که درباره وحدت اسلامی و استقلال پاکستان کوشش بسیار کرد و همیشه در آرزوی احیای مجدد و عظمت اسلام بود و درین باره مقالات و کتابها نوشت و اشعاری در همین زمینه سرود که در دیوان فارسی و دیوان اشعاری که به زبان اردو سروده است گردآمده، عشق و علاقه او را به قرآن مجید و تبجیل و تجلیلی راکه از این کتاب عظیم کرده است، می‌توان از ابیات زیر درک کرد:

نقش قـرآن چـون کـه بـر عـالم نـشـست
نقـشـه هـای پـاپ و کـاهـن را شـکـست
فـاش گـویـم آنـچه در دـل مـضـمر است
ایـسـن کـتـابی نـیـسـت چـیزی دـیـگـر است
چـون کـه در جـان رـفت، جـان دـیـگـر شـود
جـان چـو دـیـگـر شـد، جـهان دـیـگـر شـود
بـا مـسـلـمـان گـفـت: جـان بـر کـف بـنه
هـر چـه از حـاجـت فـزـون داری بـده

آن کـتـاب ز نـسـب ز نـسـب قـرآن حـکـیم
حـکـمـت او لایـزال است و قـویـم
نـسخـه اسـرار تـسـکویـن حـیـات
بـی ثـبات از قـوتش گـیـرد ثـبات
نـسـوع انـسـان را پـیـام آخـرین
حـامـل او رحـمـة لـلـعـالمیـن
رهنـزان از حـفـظ او رهنـبر شـدند
از کـیـتـابی صـاحـب دـفـسـتر شـدند
دشـت پـیـمـایان ز تـاب یـک چـراغ
صـد تجـلی از عـلـوم انـدر دـماغ
تـعـادلش از گـرمی قـرآن تـپـید
مـوج بـسی تـابش چـو گوهر آرمید
گـر تـو مـی خـواهی مـسـلمان زیـستن
نـیـسـت مـمـکـن جـبـز بـه قـرآن زیـستن

از یـک آیینی مـسـلـمـان ز نـسـب است
پـیـکر مـلـت ز قـرآن ز نـسـب است
مـا هـمـه خـسـاک و دـل آگـسـاه اوست
اعـتـصـامش کـن کـه حـبـل اللـه اوست
چـون گـه رـد رـشته او سـفته شو
ورنـه مـسـانـد غـبـسـار آشـفـته شو ۵۰



(۴۳) همان، ص ۷۲۱.
(۴۴) دیوان حافظ - چاپ علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی، ص ۳۱۲.
(۴۵) همان - ص ۶۶.
(۴۶) دیوان حافظ.
(۴۷) همان، ص ۸.
(۴۸) دیوان محمد بن حسام خوسفی، به اهتمام احمد احمدی بیرجندی و محمد تقی سالک از انتشارات اداره کل اوقاف و امور خیریه استان خراسان - مشهد ۱۳۶۶، ص ۲۲۶.
(۴۹) همان - و مواضع دیگر، ص ۴۸۹ و ...
(۵۰) احمد احمدی بیرجندی - دایره راز - زوآر - مشهد ۱۳۴۹ از صفحه ۷۷ به بعد.